

چیستی محبت متقابل خداوند و انسان

دکتر مهدی اکبرنژاد *

حسین رستمی **

چکیده

محبت که می‌توان وجود آن را امری وجدانی دانست، برگرفته از شناخت و فرع بر آن است. مادامی که شناخت نباشد، محبتی نیز متصور نیست. به یقین محبت به خدای تعالی و دوستی خداوند با انسان که ارزشمندترین و متعالی‌ترین نوع از محبت است، بر همین اصل مبتنی است. جایگاه این دوستی تا بدانجاست که غایت کمال بنده تلقی می‌شود. در پژوهش پیش رو به معنای محبت، واکاوی حقیقت حب و بغض خداوند به بندگان خود، محبت در قرآن و اقسام و اسباب آن، نشانه‌های محبت انسان به خداوند متعال و موانع این محبت توجه شده است. روش این پژوهش، روشی تحلیلی توصیفی است و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژه‌های کلیدی

خداوند، انسان، قرآن کریم، عشق، محبت و دوستی.

*- دانشیار دانشگاه ایلام. m_akbarnezhaad@yahoo.com

** - کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام. rostami1390@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۰۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۳/۰۳





مقدمه

قرآن کریم در ابتدا جهان‌بینی صحیح را به انسان می‌آموزاند، سپس گرایش‌ها و کشش‌های سودمند را فراروی او قرار می‌دهد؛ زیرا وحی آسمانی هم عهده‌دار تعلیم نفوس آدمیان است و هم متعهد آنکه کشش‌های انسان را هدایت کند. از این رو، با آموزش این آموزه که انسان، مسافر جهان غیب است و دنیای مادی را پشت سر می‌گذارد، خاطر نشان می‌کند که چنین مسافری باید در شناخت وجود خود و در شناسایی آنچه باید انجام دهد، هوشیار باشد. بر این اساس برای آنکه آدمی در تشخیص محبت راستین و انتخاب محبوب و دوست، دچار خطای علمی یا گرایش زیانبار عملی نگردد و خواسته‌های اصیل فطرت را در این باب برهم بزند، با آشکار ساختن دو حقیقت، انسان را در شناخت واقعیت و عمل درست مدد می‌رساند:

یک. همه کس و همه چیز شایسته دوستی نیستند: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَحِبُّوا نَبِيًّا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱؛ و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

دو. محور دوستی، فقط خداوند است. به‌عنوان مثال می‌گویید پرداخت زکات در صورتی ارزش دارد که برای رضای خدا باشد؛ ﴿...وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ﴾^۲؛ و [لی] آنچه را از زکات، در حالی که خشنودی خدا را خواستارید، دادید، پس آنان همان فزونی‌یافتگانند [و مضاعف می‌شود].

۱- بقره، ۲۱۶.

۲- روم، ۳۹، نساء، ۳۸، انسان، ۹ تا ۸، رعد، ۲۲، تغابن، ۱۴ و ...

البته نباید پنداشت دوستی با خدا یک طرفه است؛ یعنی تنها ما خداوند را به عنوان دوست برمی‌گزینیم، فقط ما به او محبت داریم و علائم و نشانه‌های دوستی را در خود آشکار می‌سازیم. محبت و دوستی امری دوطرفه است و نه یک جانبه؛ یعنی در دوستی، هم ما فعال هستیم و هم خداوند متعال.

شواهد فراوانی در قرآن و روایات وجود دارد که خداوند بندگانش را دوست می‌دارد و ایشان را به‌عنوان دوست خود برمی‌گزیند: ﴿يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ﴾^۱؛ خداوند آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۲؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.

و در ادامه آیه، حق تعالی محبت را شرط مغفرت گناه قرار داده و گفته است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾^۳؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد.

﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾^۴؛ و خدا ابراهیم را دوست گرفت.

این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست: اول اینکه، حقیقت محبت چیست؟ دوم، حب و بغض خداوند چه چیزی می‌تواند باشد؟ سوم این که، چه اسبابی این محبت را ایجاد می‌کند؟ و بالاخره چه مواعی در این باره وجود دارد؟ با پاسخ به این پرسش‌ها آدمی می‌تواند

۱- مائده، ۵۴.

۲- آل عمران، ۳۱.

۳- همان.

۴- نساء، ۱۲۵.

در سایه ایجاد رابطه محبت آمیز بین خود و خداوند متعال، سعادت ابدی را تضمین کند و هدف اصلی از این تحقیق به دست آوردن این شناخت و سپس تحقق عینی آن است.

با بررسی به عمل آمده، با این عنوان، کتاب یا مقاله و پایان نامه ای منتشر نشده است؛ ولی نزدیک به این موضوع، کتابی با عنوان «خدا/ محبت است»، را خانم فریده برنگی گردآوری کرده و انتشارات آموت آن را با مقدمه آقای دکتر احمد تیمی منتشر کرده است. در این کتاب به ضرورت محبت داشتن انسان و اینکه فقط محبت است که انسان را از قفس تنهایی می رهاند، پرداخته شده است. مقاله ای با عنوان «آثار محبت خداوند به محسنین در قرآن کریم» نوشته آقای ابوذر تشکری صالح در مجله معرفت آذر ۱۳۹۱ منتشر شده است. مقاله ای نیز با عنوان «محبت خداوند و علاقه به مردم دو الگوی امام حسین علیه السلام» نوشته آقای علی شفیعی در مجله حکومت اسلامی شماره ۲۶ چاپ شده است.

تعریف محبت

محبت از ریشه حُب و ضد بغض است؛^۱ «الحُبُّ، نَقِیضُ البُغْضِ. والحُبُّ، الودادُ و المَحَبَّة.»^۲ حُب؛ یعنی دوست داشتن، خواستن، میل و رغبت به چیزی و بغض؛ یعنی انزجار و نفرت.^۳ غزالی، حُب و بغض را چنین تعریف می کند: «حُبّ عبارت است از میل طبع به شیئی که در ادراکش لذت است و بغض یعنی نفرت طبع از شیئی که در ادراکش درد، تعب و سختی نهفته است.»^۴

۱- خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم، هجرت، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- محمد بن مکرّم ابن منظور المصری، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۷۷۸.

۴- ابو حامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۵.



راغب اصفهانی گفته است: محبت، یعنی اراده آنچه می‌بینی یا می‌پنداری خیر است و بغض، خلاف محبت است؛ بغض یعنی تنفر و انزجار نفسانی و روحی از چیزی که به دوری از آن می‌انجامد. وی اضافه می‌کند که محبت بر سه وجه است: محبت برای خرسند شدن و لذت بردن، مثل محبت مرد نسبت به زن؛ محبتی که بر پایه بهره‌مندی معنوی است، مثل چیزهای سودمند؛ محبت بر اساس فضل و بزرگی، مثل محبت دانشمندان و دانش‌پژوهان برای علم نسبت به یکدیگر. راغب در ادامه می‌گوید: محبت خدا به بنده، این است که نعمت خود را بر او نازل کند و محبت بنده به خدا، این است که خواستار نزدیک شدن به او باشد. محبت خدا به بنده، در حقیقت، به معنای محبت او به خودش است؛ زیرا کمال بنده، جلوه‌ای از کمال خداست.^۱

نتیجه‌ای که گرفته می‌شود، اینکه محبت حالتی است که در دل موجود آگاه، نسبت به آنچه سازگار با وجود او و هماهنگ با خواست‌های او است، پدید می‌آید.

حقیقت محبت

قطعاً محبت متصور نمی‌شود مگر بعد از معرفت و ادراک؛ زیرا انسان چیزی را دوست نمی‌دارد مگر بعد از معرفت به آن. از این رو موجود جماد، به حب و دوستی متصف نمی‌شود، بلکه حبّ و دوستی مخصوص موجود مُدرک است. آنگاه باید گفت مدرکات انسان دوگونه است: چیزهایی که با طبع او ملایم و سازگار است و از آنها لذت می‌برد و به آن میل و رغبت دارد و به آنها اظهار علاقه می‌کند و

۱- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق سید غلام‌رضا خسروی حسینی، تهران:

چیزهایی که نامالایم و مخالف با طبع است و نسبت به آن اکراه دارد و طبعاً از آن متنفر است.

بر این اساس می‌توان گفت، حقیقت محبت، میل و رغبت به چیزی است که تصور آن موجب لذت است و اگر این محبت شدید شود و تقویت گردد، عشق نامیده می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الحُبُّ فرغُ المَعْرِفَةِ»؛ دوستی الهی فرع معرفت است؛ یعنی به قدر معرفت و شناسایی به حضرت باری، دوستی وی به دست می‌آید و شیوه اطاعت و بندگی که از فروع محبت است، به قدر محبت حاصل می‌شود.

از آنجا که محبت تابع ادراک و معرفت است، بدین سبب نوع محبت به تعداد مدرکات و حواس آدمی تقسیم می‌شود و چون هر حسی، نوعی از مدرکات را دارد، بنابراین مطابق با همان ادراک، لذت‌ها میسر می‌گردد، لذت گوش از آوازه‌های موزون و زیبا، لذت قوه بویایی از استشمام بوهای خوش و لذت قوه چشایی در چشیدن مزه‌های خوب و نیز قوه لامسه در لمس اشیای نرم و نازک است؛ پس این مدرکات، حسی محبوب را لذت بخش می‌کنند.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«یکی از معانی وجدانی که با آن سروکار داریم، حُب است که آن را در خوراک، زن، مال، جاه و علم به کار می‌بریم و می‌گوییم: «فلان غذا را دوست دارم، زن را دوست دارم، مال، جاه و علم را دوست دارم.» غذا را دوست دارد؛ چون موجب کمال جسم است؛ همچنین علاقه انسان به مال، جاه و علم نیز

۱- حسن مصطفوی، مصباح الشریعه، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ش، ص ۵.

۲- ابو حامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۱۱ تا ۵۱۲ و نیز ملامحسن فیض کاشانی، المحجۃ البيضاء فی تهذیب الاحیاء، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۸.



علاقه به کمال است. بنابراین، حُب و دوستی عبارت است از: تعلق وجود و جذبۀ خاص شعوری بین علتی که انسان را به کمال می‌رساند و بین معلول تکامل یافته. حال فرق نمی‌کند که این علت، غذایی باشد که انسان می‌خورد یا بهره و لذتی باشد که از زن می‌برد یا مالی باشد که در آن تصرف می‌کند یا اعتباری که از آن استفاده می‌نماید یا معلم و آموزگاری که از آن دانش می‌آموزد.^۱

معنای حُب و بغض حق تعالی

حب و بغضی که دربارهٔ خداوند به کار می‌رود، به آن معنای عرفی که از این دو واژه استفاده می‌شود، نیست؛ چون لازمهٔ معنای عرفی حب و بغض، ایجاد تغییرات نفسانی است که خداوند متعال از آن به دور است و این‌گونه تغییرات برای افراد ناقصی است که در سایهٔ این دوستی و پیداشدن لذت محبوب به کمال می‌رسند و این ویژگی برای خداوند محال است؛ چون خداوند همهٔ کمالات را داراست و هیچ‌گاه از بین نمی‌روند، بنابراین چون خداوند جامع همه کمالات است، هیچ کمالی در غیر ذات خودش متصور نیست.^۲

از آن جایی که حب و بغض در عالم مادی همراه با تغییرات درونی است، در حق خداوند متعال که تمام کمالات و صفات جمالیه را داراست، چنین چیزی وجود ندارد و بغض خداوند نسبت به انسان‌ها در انتقام او تجلی می‌یابد و نیز محبت خداوند به بندگان، در قالب رحمت او متجلی است.^۳

۱- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمهٔ سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۱۰ تا ۴۱۱.

۲- ابو حامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمهٔ مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۶۷.

۳- روح‌الله خمینی، چهل حدیث، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۶۳.



حُب خداوند به بندگان، ناشی از حُب خداوند به خویش است. با این حال، حب خداوند به خویش به قول ابن سینا همان است که خیر، خیر را ادراک کند. خداوند از آن رو که مدرک جمال خویش است، عاشق است و از آن رو که ذات او مدرک است، بالذات معشوق است.^۱ و چون فعل خداوند از ذات او جدایی ندارد، آن نیز محبوب خداوند است؛ بدین معنا که خداوند افعال خود را دوست می‌دارد و چون مخلوقاتش، نتیجه فعل حضرتش هستند، آن‌ها را نیز دوست و عزیز می‌دارد؛ ولی این حب به معنای انفعالی آن نیست، بلکه برگشتش به همان حب ذات است که ادراک خیر و کمال است؛ اما ظهور آن، همان‌طور که حضرت امام علیه السلام فرمود، همان بروز رحمت و کرامت حضرتش به بندگان است.

علامه طباطبائی علیه السلام حب خدا به بنده را احسان خاص او دانسته است که از صفات فعل الهی اوست. وی حب خدا به انسان را گسترش رحمت او بر شخص و کشیده شدنش به سوی خدا و بغض خدا را دوری رحمت الهی از انسان می‌داند.^۲ خدا حب خود به بنده را در مسائلی همچون اعطای توفیق بندگی و عبادت، هدایت به دین، برداشتن حجاب از قلب،^۳ بخشایش^۴ و پاداش^۵ جلوه گر می‌کند.

۱- حسین بن عبدالله ابن سینا، رساله عشق، به تصحیح سیدمحمد مشکات، بی‌جا: کلاله خاور، بی‌تا، ص ۶۴.

۲- سیدمحمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۵۳.

۳- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۴۰.

۴- محمدبن احمد قرطبی، الجامع لاحکامالقرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۶۰.

۵- محمود زمخشری، الکشاف عن الحقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۴۶.



طبرسی فرموده است: محبت خدای متعال نسبت به بنده، ارادهٔ این است که به وی ثواب دهد و محبت عبد نسبت به خدا، خواستن در مقام اطاعت و همراه با اطاعت اوست.^۱

مراد از دوست داشتن بندگانش توسط خداوند، ابتهاج عامی نیست که خداوند نسبت به افعال خود دارد؛ زیرا از آیات و روایات استفاده می‌شود که خداوند متعال نسبت به بعضی از بندگانش، نظری خاص و محبت ویژه‌ای دارد که نسبت به دیگر بنده‌ها و مخلوقاتش آن محبت و نظر را ندارد؛ پس معنای این دوست داشتن، به رفع حجاب از قلب او برمی‌گردد تا او را با قلبش ببیند و به او توفیق رسیدن به مقام قرب خود را عطا نموده، درونش را از داخل شدن شرک پردازش کرده، موانع موجود بین او و مولایش را برطرف می‌کند تا از حق جز حق را نشنود و جز به سبب او نبیند و جز او نگوید. پس تقرب یافتن به او به سبب نوافل، موجب صفا و پاکی باطن و برداشتن حجاب از قلب و واصل شدنش به قرب پروردگار است و همهٔ این‌ها از فضل خداوند متعال و لطفش نسبت به بنده است.^۲

محبت در قرآن

از آن جا که قرآن کریم به نیازهای اساسی و فطری انسان توجه کرده، به محبت به‌عنوان یکی از نیازهای بنیانی روانی، عنایت خاصی دارد. تصریح به نقش محبت در گرمی کانون خانواده^۳ و تأکید خاص بر

۱- طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۸.

۲- ملامهدی نراقی، جامع‌السادات، ترجمهٔ کریم فیضی، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳- روم، ۲۱.

محبت به پدر و مادر از جمله مصادیقی است که توجه قرآن را به این نیاز اساسی نشان می‌دهد.^۱

مهم‌ترین ابعاد محبت در قرآن را به اختصار چنین می‌توان بر شمرد:

۱. قرآن کریم، حضرت حق را الهام‌کننده دوستی و محبت در میان

مؤمنان معرفی می‌کند:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾^۲؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او با یکدیگر برادر شدید.

﴿وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَآ كِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۳؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است، همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است.

ابن عباس در تفسیر آیه ﴿وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لَتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾^۴؛ و مهری از خودم بر تو افکنم تا زیر نظر من پرورش یابی، می‌گوید: از آنجا که خداوند مهر و محبت خود را به دل موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ افکند، هر کسی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را می‌دید، محبتش را به دل می‌گرفت.^۵ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا﴾^۶؛ کسانی که

۱- لقمان، ۱۴، اسراء، ۲۳ و ۲۴، بقره، ۸۳ و ۱۸۰، مریم، ۱۴ و ۳۲.

۲- آل عمران، ۱۰۳.

۳- انفال، ۶۳.

۴- طه، ۳۹.

۵- جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۹۶.

۶- مریم، ۹۶.



ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.

این آیات با تعابیر گوناگون حکایت‌گر این حقیقت‌اند که خداوند متعال سرچشمه‌ی یکی از بزرگترین نعمت‌های انسان یعنی محبت است.

۲. قرآن کریم مهم‌ترین محور فضایل اخلاقی را محبت می‌داند و بر همین اساس امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِ»؛^۱ خدای سبحان پیامبر خود را با محبت الهی تأدیب و تربیت کرده است.

البته قرآن کریم این محبت را در چارچوب خاصی مطرح می‌سازد. به بیان دیگر، محبت ارزش مطلق ندارد، بلکه ارزش آن بستگی به ملاک‌های دیگر دارد؛ مثلاً قرآن کریم محبت به زن و مرد زناکار را تقبیح می‌کند؛^۲ زیرا پیوندهای عاطفی در این موضع را موجب به خطر افتادن مصالح جامعه می‌داند.^۳

از دیدگاه قرآن، حب و بغض باید مبتنی بر عقل و منطق باشد، نه احساسی و بی‌قاعده. حب و بغض عقلی ناشی از نوعی درک و در حقیقت ناشی از علاقه به سرنوشت انسانی است که محبوب است. قرآن بر حب به انسان تأکید دارد؛ ولی مقصود او دوست‌داشتن مصالح انسانی است: «لَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوْلَوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛^۴ خدا شما را از نیکی کردن به کسانی که در [کار] دین با شما

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار لدرر اخبارالائمة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۳.

۲- نور، ۲.

۳- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۲۴۵ تا ۲۴۶.

۴- ممتحنه، ۸ و ۹.

نچنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کرده‌اند. و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.

۳. قرآن کریم به نقش نیت در ارزش‌های اخلاقی و اعمال تأکید ورزیده و شرط پذیرش عبادت‌ها و کارهای نیک را خشنودی خداوند تلقی کرده است؛ مثلاً بیان می‌کند انفاق در صورتی سودمند است که برای خدا باشد: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدْيُهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ»؛ هدایت آنان برعهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می‌کند و هر خیری که انفاق کنید، به سود خود شماست و جز برای طلب خشنودی خدا انفاق نکنید و هر خیری را که انفاق کنید [پاداش آن] به‌طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت.

آنان که اموال خود را برای ریاکاری و خودنمایی انفاق می‌کنند، همدم شیطانند که بسیار بدهمدمی است. «وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»؛^۲ و کسانی که اموالشان را برای نشان‌دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند. و هر کس شیطان یار او باشد، چه بدهمدمی است.

۱- بقره، ۲۷۲.

۲- نساء، ۳۸.



بر این اساس، محبت نیز از دیدگاه قرآن باید برای خدا باشد. این حقیقت را قرآن به صورت‌های گوناگونی بیان فرموده است؛^۱ مثلاً گاهی برخی افراد، دوستان خود را در قیامت دشمن می‌دانند: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾؛^۲ در آن روز، جز پرهیزکاران، بعضی از یاران، دشمن بعضی دیگرند.

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مردم برادرند. پس هر که برادری‌اش در جهت خدا نباشد، در حقیقت دشمنی است و این است گفتار خداوند عزوجل که دوستان در آن روز دشمنان یکدیگرند، جز پرهیزکاران.^۳

دقت در آیه و روایت ذیل آن، حکایت‌گر این حقیقت است که اگر دوستی بر محور خدا نباشد، اصلاً نمی‌توان نام دوستی بر آن نهاد. حکیم ملاصدرای شیرازی در این باب کلامی شنیدنی دارد: «اما کسانی که محبتشان لله و فی الله نیست، حبشان به سرابی می‌ماند که شخص تشنه آن را آب پنداشته، به‌طرف آن می‌شتابد و چون بدانجا رسد، هیچ چیزی نمی‌یابد.»^۴ اشاره به آیه ﴿كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾؛^۵ چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد.

اقسام محبت

از آن جا که ریشه محبت را باید در معرفت جست، به تبع قوای ادراکی، محبت نیز دارای اقسامی است:

۱- سورة تغابن، آیه ۱۴، سورة بقره، آیه ۶۵، سورة توبه، آیه ۲۴، سورة آل عمران، آیه ۶۸، سورة شعراء، آیه ۷۷ و سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۳۰۶ و ۳۰۷ و نیز عبدالله جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.*

۲- زخرف، آیه ۶۷.

۳- محمد محمدی ری شهری، *دوستی در قرآن و حدیث*، ترجمه سیدحسن اسلامی با همکاری محمد تقدیری، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ش، ص ۵۲۹.

۴- محمد صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *اسفار اربعه*، قم: منشورات مصطفوی، بی تا، ج ۷، ص ۱۸۶.

۵- نور، ۳۹.

۱. **محبت حسی یا طبیعی:** این محبت عبارت است از حالتی که در اثر ملایمت چیزی با یکی از قوای حسی پنج گانه (دیداری، شنوایی، بویایی، چشایی، لامسه) برای انسان پدید می آید. آدمی، مناظر زیبا، نغمه های موزون و نسیم های معطر را دوست دارد؛ چراکه میان آن و قوای بینایی، شنوایی و بویایی انسان نوعی جذب خاص شعوری وجود دارد، آنچنان که گویا قوای حسی در پرتو آنها به کمال خویش نایل می شوند.^۱

۲. **محبت خیالی یا وهمی:** این محبت بر اثر جذب خاص شعوری میان انسان و قوه خیال وی پدید می آید. قوه وهمیه، صورت های جزئی را درک می کند. ریاست و شهرت از لذاذذ قوه وهمیه و خیالیه اند. این قوه از قوای حسی قوی تر است و از این رو، لذت حاصل از این قوه از لذاذذ طبیعی و حسی قوی تر است. صورت زیبایی که انسان در خواب می بیند، ناشی از قوه وهمیه است و صورت هایی که در بیداری می بیند، ناشی از قوه حسی و طبیعی است. به همین سبب، لذت ریاست و شهرت که ناشی از قوه خیال است، از سایر لذت های حسی قوی تر است و آدمی بسیاری از لذت های حسی را برای رسیدن به ریاست و شهرت ترک می کند.^۲

۳. **محبت عقلی:** محبت عقلی همچنان که از نامش بر می آید از عقل آدمی سرچشمه می گیرد. در این نوع محبت، محبوب ملایم، ادراکات عقلی و خواسته های محب است. محبت عقلی به دلیل برتری عقل از قوای حسی و خیالی، از سایر انواع محبت بالاتر و والاتر است. در چنین

۱- ملامهدی نراقی، جامع السادات، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲. همان و محمد صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، اسفار اربعه، قم: منشورات مصطفوی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶۷ و نیز محی الدین ابن عربی، الفتوحات مکیه، بی جا: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۱ و نیز حسین بن عبدالله ابن سینا، رساله عشق، به تصحیح سید محمد مشکات، بی جا: کلاله خاور، بی تا، ص ۲۴ و ۹.



محبتی هیچ یک از شائبه‌هایی که ممکن است محب و محبوب را از مسیر اصلی خود دور کند، به چشم نمی‌خورد. محبت عقلی فقط در انسان و موجودات صاحب عقل وجود دارد و یکی از وجوه ممیز انسان با حیوان در همین نوع محبت نهفته است. محبت انسان نسبت به معلمی که به او علم آموخته و به روح او تعالی بخشیده است یا علاقه فرد به رهبر و هادی خود به دلیل آنکه توسط او هدایت و راهنمایی شده است، در مقوله محبت عقلی جای می‌گیرند.^۱

از میان اقسام محبت، تنها محبت عقلی است که انسان را انسان می‌کند و او را مصداق حقیقی خلیفه روی زمین می‌گرداند. این، آن نوع دوستی است که مربی، کیمیا، معلم و الهام‌بخش خوانده شده است. حتی محبت حسی و خیالی هم اگر در تدبیر محبتی باشند که از عقل می‌جوشد، معنی و مفهوم دیگری به خود می‌گیرند و به محبتی انسان‌ساز تبدیل می‌شوند.^۲ پس، محبت عقلی مانند این است که انسان معلم خود را از این جهت که به او علم آموخته و به روح او تعالی داده است، دوست بدارد یا رهبر و هادی خود را از آن رو که او را هدایت و راهنمایی کرده است، دوست داشته باشد.^۳

اسباب محبت

همان‌گونه که گفته شد، محبت نوعی جاذبه و ارتباط قلبی بین محب و محبوب است و دارای انگیزه‌ها و اسباب متعدد است که آن اسباب عبارت است از:

۱- ابو حامد محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۳۲.

۲- محمد صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *اسفار اربعه*، قم: منشورات مصطفوی، بی تا، ج ۷، ص ۱۶۷.

۳- ابو حامد محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۳۳ و نیز سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۴۱۱.



اولین سبب محبت و بالاترین و نیز اصلی ترین آن، حبّ نفس و دوستی انسان نسبت به خودش است؛^۱ زیرا قوی ترین گرایش های هر انسانی که ریشه بسیاری از گرایش های اوست، همان خود دوستی است و مقصود از آن این است که در فطرت و طبع او میل به دوام خود وجود داشته، از نیستی خودش تنفر دارد. به عبارتی، محبت به اندازه معرفت است و با طبع انسان ملایمت و ملازمت دارد و چیزی در قوت معرفت به اندازه معرفت نفس نمی رسد و چیزی برای انسان شدیدتر از نفس خودش نیست. از این جهت است که معرفتِ نفس، کلید معرفت خدا گفته شده است.^۲ قطعاً سبب این نوع محبت همان فطرت انسان است و خداوند آن را به عنوان سنت الهی نام گذاری کرده و فرموده است: ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳؛ و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت.

پس اولین محبوب انسان ذات خودش و بعد از آن سلامتی اعضا و جوارح او است، سپس مال، فرزندان، عشیره و دوستان اوست. در حقیقت هریک از اینها یا به اصل وجود انسان برمی گردد یا در کمال و سعادت او نقش دارد؛ اما اینکه اعضا و جوارح محبوب انسان است و سلامتی آنها مطلوب انسان است، برای این است که کمال وجودی او به آنها بستگی دارد. مال نیز محبوب انسان است؛ برای اینکه ابزاری برای دوام وجود و کمال وجود اوست و همین طور سایر امور. از این رو اولین سبب برای ایجاد محبت، هر چیزی است که یا مربوط به ذات انسان

۱- ملا محسن فیض کاشانی، *المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم:

اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۱۶.

۲- عبدالواحد تمیمی آمدی، *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۲.

۳- فتح، ۲۳.



است یا مربوط به کمال وجودی او است و هدایت‌ها از حبّ ذات سرچشمه می‌گیرد.^۱

سبب دوم از اسباب محبت، احسان است. هر انسانی به‌طور فطری احسان‌کننده به خودش را دوست دارد و هر کسی را که به او بدی، ظلم یا ستم کند، منفور می‌شمارد. به‌همین سبب گاهی انسان فردی اجنبی را دوست می‌دارد که هیچ‌گونه قرابتی با او ندارد و این از باب احسان به اوست و می‌توان گفت، این سبب به سبب اول باز می‌گردد؛ زیرا احسان‌کننده در حق انسان، چه احسان مالی یا احسان‌های دیگر، انسان را در دوام وجود و در کمال وجودش کمک می‌کند.

سومین سبب حب حقیقی این است که چیزی را بالذات دوست بدارد نه به‌خاطر نفعی که عاید او می‌شود. مانند دوستی به جمال و زیبایی که یا با حس ظاهر یا حس باطن درک می‌کند؛ زیرا هر جمال و زیبایی فطرتاً محبوب است و این دوستی از جهت ذاتِ جمال است نه از باب اینکه از آن لذت می‌برد و نه از باب اینکه لذت، محبوب انسان است. مثلاً هر انسانی فضای سبز و آب جاری را دوست می‌دارد، نه از جهت آشامیدن آب یا اینکه از سایه فضای سبز استفاده می‌کند یا سبزی را می‌خورد؛ بلکه بدان دلیل که هر طبع سلیمی خودش قضاوت می‌کند که نگاه کردن به گل‌ها و شکوفه‌های بهاری را دوست دارد و این حبّ و دوستی ذاتی و حقیقی است.

بنابراین اگر برای انسان ثابت شود که خداوند زیبا است، به‌ناچار محبوب هر کسی است که برای او جمال الهی منکشف شود، همان‌طور که از پیامبر

۱- ابو حامد محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به‌کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۲۰ و نیز محمد تقی مصباح یزدی، *اخلاق در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۶۱ تا ۶۱.

اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛^۱ زیرا حسن و جمال به چیزهایی که از راه حواس ظاهری، مانند دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها درک شود، منحصر نیست؛ بلکه در امور دیگری هم که با ابزار بصیرت باطنی درک کردنی است وجود دارد، مانند فضایل اخلاقی، علم و خلق نیکو؛ مثلاً هر کسی علم و حُسن خلق را که هیچ‌یک از آن‌ها با حس ظاهری درک‌پذیر نیست، بلکه باید با بصیرت باطنی درک شود، فطرتاً دوست دارد. شاهد آن این است که تمام طبع‌های سلیم، پیامبران الهی را با آنکه آن‌ها را ندیده‌اند، دوست دارند. بنابراین این قسم از محبت، از اسباب محبت حقیقی و طبیعی در تمام انسان‌هاست و کسی در آن شکی ندارد.^۲

چهارمین سبب، مناسبت‌های پوشیده‌ای است که ممکن است بین دوست‌دارنده و محبوب وجود داشته باشد؛ زیرا ممکن است بین دو شخص، محبت بسیار شدیدی وجود داشته باشد، بدون اینکه جمال ظاهری یا باطنی در محبوب باشد، بلکه این محبت به علت تناسبی است که بین روح آنان وجود دارد. همان‌گونه که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الارواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِتَّكَلَفَ وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ»؛^۳ همانا روح‌ها، مانند سپاهیانی منظم‌اند، پس آنچه از آن‌ها که با یکدیگر آشنا باشند، ائتلاف می‌کنند و آنچه از آن‌ها که بیگانه باشند، مختلف می‌شوند.

پنجمین سبب، دوستی‌هایی است که بین علت و معلول یا معلول با علت خودش وجود دارد؛ زیرا هر معلولی نمودار علت و رشحه‌ای از

۱- محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- ابو حامد محمد غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۲۴ و نیز ملامحسن فیض کاشانی، *المحجّة البیضاء فی تهذیب‌الاحیاء*، به تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۲۰.

۳- ابو حامد محمد غزالی، پیشین، ص ۵۲۹ و ملامحسن فیض کاشانی، پیشین، ص ۲۵.

رشحات علت است و همیشه به حکم قاعده سنخیت، هم سنخ با علت خودش است. از این رو علت، معلول خودش را دوست دارد؛ چون معلول فرعی از فروعات علت است و نیز معلول علت خودش را دوست دارد؛ چون معلول اصل خود را دوست دارد.^۱

تنها خداوند محبوب بالذات است

- به طور کلی معرفت و شناخت تأثیر به سزایی در پیدایش و شکل گیری حبّ و بغض دارد. محبت و علاقه جز پس از معرفت و ادراک پدید نمی آید. به هر میزان که شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی بیشتر باشد، عاطفه مرتبط با آن، روبه افزایش می رود.

غزالی در احیاء علوم الدین در این باره می نویسد: محبت تصور نمی شود، مگر پس از شناخت و معرفت. انسان چیزی را دوست نمی دارد، مگر اینکه آن را بشناسد.^۲ آری، معرفت و شناخت، چهره حقیقت را آشکار می کند و حقیقت، ذاتاً برای انسان زیبا و جذاب است و باعث ایجاد گرایش درونی می شود.^۳ در این باره حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده اند: هر کس خدا را بشناسد، دوستش می دارد.^۴

- در نگرش اسلامی، خدا جامع همه کمالات و زیبایی ها است و امکان ندارد کسی حقیقتاً طالب کمال و زیبایی باشد؛ ولی شیفته او نشود و از دشمنانش متنفر نگردد. ریشه محبت ها کمال خواهی و زیبادوستی

۱- ملامهدی نراقی، جامع السادات، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲- ابو حامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۱۱.

۳- هادی رزاقی، «تأثیر بینش بر انگیزش در تربیت دینی و اخلاقی»، نشریه معرفت، ش ۶۹، ۱۳۸۲ش، ص ۵۰.

۴- محمد محمدی ری شهری، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سید حسن اسلامی با همکاری محمد تقدیری، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ش، ص ۳۳۲.

است. از آن جایی که مؤمنان سرچشمه تمام کمال‌ها، جمال‌ها و زیبایی‌ها را در خداوند می‌دانند، بیشترین محبت‌ها را به او می‌ورزند.

- انسان به گونه‌ای آفریده شده است که از هر کس احسان ببیند، مجذوب او می‌شود و از کسی که بدی ببیند، متنفر می‌شود و او را دشمن می‌دارد. اگر کسی به ما احسان کند او را دوست می‌داریم و به او علاقه‌مند می‌شویم. پس چگونه به خداوندی که انواع احسان‌ها را نسبت به ما ارزانی داشته است، محبت نداشته باشیم.

امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! هم خودت مرا دوست بدار و هم مردم را دوست دار من کن. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا تو می‌دانی که هیچ کس نزد من محبوب‌تر از تو نیست، من تو را از هر کسی بیشتر دوست دارم؛ اما قلوب بندگان تو در دست من نیست که آن‌ها را دوستدار تو گردانم، چه کنم؟ خطاب شد: ای موسی، نعمت‌ها و احسان‌های مرا به آن‌ها یاد آوری کن، آن‌ها دوستدار من خواهند شد.^۱

بنابراین انسان باید اصالتاً و بالذات به خداوند متعال محبت بورزد؛ زیرا او دارای همه کمالات است و سپس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بالاترین محبوب بعد از خداوند است و سپس محبت به اهل بیت علیهم السلام و در مراحل بعدی به اولیاء به حسب تقریبات، محبت می‌شود.

نقل شده است که روزی نوجوانی، پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد و با چهره‌ای بشاش و تبسمی که به خاطر شادی از دیدن آن حضرت بر لب داشت، به ایشان سلام کرد. حضرت پرسیدند: ای جوان! آیا مرا دوست داری؟ عرض کرد بله. فرمودند: آیا مثل دو چشمت! گفت: بیشتر. فرمودند: آیا مثل جانت! گفت: به خدا سوگند بیشتر از جانم. حضرت

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار لدرر اخبارالائمة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴، ج ۷۰، ص ۲.

پرسیدند: آیا مثل پروردگارت مرا دوست داری؟ گفت: الله الله الله؛ ای رسول خدا این (حد از دوستی) نه برای شماست و نه هیچ احد دیگری. من شما را هم فقط به خاطر محبت خدا دوست دارم. سپس پیامبر رو به همراهان کردند و فرمودند: شما هم این چنین باشید، خدا را دوست بدارید به خاطر احسانی که به شما کرده و نعمت‌هایی که داده است و مرا به خاطر خدا دوست بدارید.^۱

نشانه‌های محبت انسان به خداوند

برای دوستان واقعی الهی، نشانه‌ها و آثاری است که آنان به وسیله آن نشانه‌ها از دیگران متمایز می‌شوند. مهمترین آن‌ها عبارت است از:

- اولین نشانه دوستی با خدا این است که ملاقات با محبوب را دوست بدارد و از آنجایی که لقاء با محبوب فقط در عالم آخرت میسر می‌شود و در این دنیا غیر ممکن است، دوست خدا بایستی مرگ را که مقدمه وصول به حق است دوست بدارد و برای او انتقال از این عالم به عالم آخرت مشکل نباشد.^۲

- دومین نشانه اینکه دوست واقعی خدا باید هدف و مراد او را بر هدف و مقصود خود مقدم بدارد؛ زیرا هیچ دوستی میل خود را بر میل و خواسته محبوبش مقدم نمی‌دارد و در مقام مخالفت او بر نمی‌آید. پس هر کس خدا را دوست بدارد، از او امر الهی پیروی و از نواهی او اجتناب می‌کند و هوای او را بر هوای خودش ترجیح می‌دهد. روایت است که وقتی زلیخا به خدا ایمان آورد و سرانجام با حضرت یوسف علیه السلام ازدواج کرد، از جناب یوسف جدا و به عبادت خدا مشغول شد. او در خلوت با خدا مناجات می‌کرد، به طوری که اگر

۱- حسن دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، بیروت: مؤسسه الاعلمی ۱۳۹۸ق، ص ۱۶۱.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، المحججه البیضاء فی تهدیب الاحیاء، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۸۷ و نیز ملامهدی نراقی، جامع السادات، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۷۷.

یوسف علیه السلام او را به فراش خود دعوت می کرد، به شب می انداخت و اگر در شب او را دعوت می کرد به روز وعده می داد. یوسف علیه السلام او را سرزنش کرد و زلیخا در جواب گفت: ای پیامبر خدا، آن زمان که تو را دوست می داشتم، خدا را نمی شناختم؛ اما حالا که خدا را شناختم، محبت غیر خدا را بر محبت الهی اختیار نمی کنم.^۱

- سوم اینکه دوست خدا نباید از ذکر و یاد خدا غفلت کند، بلکه لازم است به طور دائم او را یاد کند؛ زیرا هر کس چیزی را دوست بدارد، بسیار آن را یاد می کند و او را و هر کس و هر چیزی را که منتسب و متعلق به او است نیز دوست دارد. بنابراین دوستی با خدا از ذکر و یاد رسول خدا و نیز دوستی با قرآن و ذکر و تلاوت آن جدا نیست؛ چون قرآن کلام خدا و پیامبر هم رسول اوست و دوستی با پیامبر و اولاد طاهرینش دوستی با خداست و نیز دوست الهی باید مناجات و خلوت با او را دوست بدارد و با خداوند کمال انس را داشته باشد. در خبر است که خداوند در مناجات با داوود نبی علیه السلام فرمود: «كَذَّبَ مَنْ ادَّعَىٰ مَحَبَّتِي وَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي. أَلَيْسَ كُلُّ مَحَبٍّ يَجِبُ لِقَاءَ حَبِيبِهِ؟ فَهَآ أَنَا ذَا مَوْجُودٍ لِمَنْ طَلَبْتَنِي»؛^۲ دروغ می گوید کسی که ادعای دوستی مرا می کند و چون شب می شود، می خوابد. آیا این گونه نیست که هر دوستی ملاقات با دوست خود را دوست دارد.

- علامت چهارم دوستان خدا این است که اگر چیزی از فواید و مظاهر دنیا از دستشان برود، ناراحت نمی شوند یا اگر دنیا به آنان اقبال و

۱- ملامحسن فیض کاشانی، پیشین، ص ۸۹ و نیز ملامهدی نراقی، پیشین، ص ۴۷۸.

۲- ملامحسن فیض کاشانی، *المحجۃ البیضاء فی تهدیب الاحیاء*، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۹۰ و نیز محمد محمدی ری شهری، *دوستی در قرآن و حدیث*، ترجمه سید حسن اسلامی با همکاری محمد تقی پوری، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ش، ص ۳۲۱ و نیز ملامهدی نراقی، *جامع السادات*، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۷۹.

توجه کند، شادمان نمی‌شوند، مگر چیزی باشد که وسیلهٔ قرب به خدا شود، در این‌باره سرور و خوشحالی سزاوار است یا چیزی از دستشان برود که موجب دوری آنان از خدا باشد، در این‌باره تأسف و ناراحتی سزاوار است. حقیقت مطلب این است که محبت به دنیا و مظاهر فریبندهٔ آن برای دوستان خدا خطرناک است و آنان باید متوجه باشند.

- پنجمین نشانه آن است که دوست الهی دارای صفت شفقت و مهربانی نسبت به بندگان خداست و بر اولیای خدا و دوستان او رحیم و مهربان است؛ اگرچه نسبت به دشمنان خدا سخت‌گیر و نیز نسبت به معصیت‌کاران الهی متأسف و ناراحت است؛ زیرا مقتضای حبّ الهی این است که نسبت به دشمنان و مخالفان او دشمن و نسبت به دوستان او دوست باشد و این همان اصل مهم (تولی و تبری) در اسلام است که از فروع دین بوده و در حقیقت از لوازم ایمان و حب الهی است.^۱

موانع محبت الهی

در درجهٔ اول، هر نوع محبت استقلالی به غیر خدا، مانع محبت خدا است: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾؛ خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است.

اگر کسی بخواهد دلش فقط جای محبت خدا باشد و محبت غیر خدا در دل او معارض با محبت خدا نباشد، باید این حقیقت را درک کند که هیچ موجودی جز خدا هیچ‌نوع استقلالی از خودش ندارد؛ هر کمالی و هر جمالی در هر جایی که هست، در واقع از آن اوست.

۱- فیض کاشانی، پیشین، ص ۹۳ و نیز ابو حامد محمد غزالی، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۶۰۳.

در درجه دوم، محبت شدید به غیر خدا می تواند مانع محبت خدا و عامل خودداری از عمل به وظایف الهی شود. بر این اساس، حد نصیابی برای محبت خدا تعیین شده که براساس آن، لازم است محبت انسان به خدا بر محبت وی به اشیا دیگر غالب باشد، چنان که فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَسَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛^۱ کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند.

نتیجه گیری

در این نوشته روشن شد که محبت، همان میل و رغبت به چیزی است که تصورش لذت بخش است و هرچند درونی است؛ هرگز امری موهوم و خیالی نیست، بلکه واقعیتی است و اگرچه محبت در انسان توأم با تغییرات و انفعالات درونی است؛ ولی ذات پروردگار عالم از چنین اموری به دور است. محبت خداوند عبارت از دادن ثواب و عقاب است، همان گونه که بغض وی نیز عبارت است از عذاب اوست. پیدایش محبت برگرفته از اسباب و عللی است که مهم ترین آن ها حب به نفس، احسان کردن، مناسبات پوشیده و رابطه علی و معلولی بین اشیا است و بالاخره اینکه محبوب بالذات خداوند تبارک و تعالی است، بدان سبب که او جامع همه صفات زیبا و دوست داشتنی است و هر کسی به وی چنین شناختی داشته باشد، به یقین او را دوست خواهد داشت. محبت استقلالوی به غیر خداوند و نیز حب شدید به غیر او، از مهم ترین موانع پیدایش محبت خداوند در دل انسان است.

۱- بقره، ۱۶۵ و نیز محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۵.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رساله عشق، به تصحیح سید محمد مشکات، بی جا: کلاله خاور، بی تا.
۳. ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیه، بی جا: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴. ابن منظور المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴.
۵. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه و تحقیق سید غلام رضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، به تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۸. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸.
۹. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: اسراء، بی تا.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: آل البیت، ۱۴۰۹.
۱۱. خانی ریاضی، رضا حشمت الله، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. خمینی، روح الله، جهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۸ ق.



۱۴. رحیمیان، محمدحسین و محمدتقی رهبر، آیین تزکیه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۱۵. رزاقی، هادی، «تأثیر بیش بر انگیزش در تربیت دینی و اخلاقی»، نشریه معرفت، ش ۶۹، ۱۳۸۲ش.
۱۶. زمخشری، محمود، *الكشاف عن الحقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۸. شریعتمداری، علی، *روان شناسی تربیتی*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰ش.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد، *مسکن الفؤاد عند فقد الأحب و الأولاد*، قم: کتابخانه بصیرتی، بی تا.
۲۰. صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *محمد، أسفار الأربعة*، قم: منشورات مصطفوی، بی تا.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۲. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، *المعجم الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.
۲۳. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۴. غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین*، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی و به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
۲۵. غزالی، ابوحامد محمد، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم: هجرت، ۱۴۰۹.



۲۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجۀ البیضاء فی تہذیب الاحیاء، بہ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۳۰. کیسی، عمر شاکر، الحب فی القرآن الکریم، بیروت: مؤسسہ الریان، ۱۴۲۴.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۵ ش.
۳۲. متقی ہندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی السنن و الاقوال و الافعال، بیروت: مکتبہ التراث الاسلامی، ۱۳۹۷ ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار لدرر اخبار الائمہ، بیروت: مؤسسہ الوفاء، ۱۴۰۴.
۳۴. محمدی ری شہری، محمد، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمہ سید حسن اسلامی با همکاری محمد تقدیری، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. محمدی ری شہری، محمد، منتخب میزان الحکمہ، ترجمہ حمید رضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعہ، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفہ ایران، ۱۳۶۰ ش.
۳۸. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۰ ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسہ امام علی علیہ السلام، ۱۳۷۷ ش.



۴۰. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ش.

۴۱. نراقی، مولا احمد، معراج السعاده، قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۴ش.

۴۲. نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، قم: قائم آل

محمد، ۱۳۸۵ش.